

بررسی جامعه‌شناختی اثر جهانی شدن بر کاهش تنوع زبان‌ها

نرمینه معینیان^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۴/۴

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۸/۲۵

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در دنیای کنونی حیات زبان‌ها را تهدید می‌کند، فرآیندهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی است که در مفهوم جهانی شدن یا جهانی‌سازی می‌گنجد، امروزه بین پنج هزار تا هفت هزار زبان در دنیا وجود دارد، اما زبان‌شناسان پیش‌بینی می‌کنند که ۹۰ درصد این زبان‌ها در سده آینده رو به خاموشی می‌روند و از یادها خواهند رفت. در کنار ویژگی‌ها و تأثیرات مثبتی که برای جهانی شدن می‌شود برشمرد، برخی وجوه منفی مانند افزایش فقر و نابرابری و کاهش تنوع فرهنگی و زبانی نیز وجود دارد. در این بررسی درصدد آنیم که با استفاده از روش اسنادی در گردآوری اطلاعات به تحلیل این موضوع بپردازیم که جهانی شدن چیست؟ چه وجوهی دارد و چگونه باعث از بین رفتن زبان‌های بومی و محلی و نتیجتاً کاهش تنوع زبانی می‌شود. این تأثیرات در پرتو دیدگاه‌های فرهنگ جهانی و امپریالیسم فرهنگی قابل تحلیل است. این تئوری‌ها اشاره به این نکته دارد که با جهانی شدن تولید و اقتصاد، معانی و مفاهیم و مد و ارزش‌ها نیز همراه کالاها به جوامع بومی ارسال می‌شوند و مردم بومی نیز برای این که از قافله تمدن و فرهنگ جهانی عقب نمانند ترجیح می‌دهند به جای آموزش زبان بومی و محلی، زبان جهانی شده انگلیسی را به کودکان خود بیاموزند. اکنون منتقدین جهانی‌سازی و زبان‌شناسانی مانند زاکس معتقدند آرمانشهر همگون‌سازی می‌رود که جای خود را به درک ارزش تنوع و گوناگونی بدهد. اما هنوز ضرورت حفظ گوناگونی به‌ویژه در زمینه زبان به قدر کافی آشکار و مورد توجه همگانی قرار نگرفته است. **واژگان کلیدی:** جهانی شدن، تنوع زبان‌ها، رویکرد فرهنگ جهانی، کفایت زبانی.

مقدمه و بیان موضوع

بر پایه بررسی‌های انجام شده در چارچوب برنامه‌های زیست‌محیطی سازمان ملل متحد اکنون درجهان بین پنج هزار تا هفت هزار زبان وجود دارد که مردم با آن‌ها سخن می‌گویند، اما زبان‌شناسان پیش‌بینی

E- mail: moeinian@iaut.ac.ir

۱. گروه علوم اجتماعی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز- ایران.

می‌کنند که ۹۰ درصد این زبان‌ها در سده آینده رو به خاموشی می‌روند و از یادها خواهند رفت. از این تعداد ۲۵۰۰ زبان در معرض نابودی سریع هستند (جاویدی، ۱۳۸۲: ۱۳۶).

در سال‌های اخیر اهمیت تنوع زیستی روز به روز بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و اخیراً نیز صدای کسانی که از تنوع زبانی و فرهنگی پشتیبانی می‌کنند رساتر شده است. با این حال اهمیت تنوع زبانی هنوز توجه گسترده همگان را جلب نکرده است؛ به این مفهوم نیز توجه نشده است که بوم‌شناسی زبانی به همان اندازه مراقبت نیازمند است که بوم‌شناسی طبیعی. در حالی که مشابهت‌هایی میان این دو وجود دارد. نخست آن که کل تنوع موجود حاصل فرایندهایی است که زمانی طولانی به درازا کشیده است: میلیون‌ها سال در مورد تنوع زیستی و دست کم صد هزار سال در مورد تنوع زبانی. و با وجود تمام پیشرفت‌های زیستی و مهندسی زبانی، اگر تنوع از میان برود، به آسانی قابل تجدید نیست. مشابهت مهم دوم، آن است که تنوع زبانی و تنوع جهان طبیعی هر دو کار کردی است. وجود هزاران زبان امروز بازتاب سازگاری‌های ضروری با شرایط متفاوت اجتماعی و طبیعی است. این زبان‌ها حاصل تخصص روزافزون و سازگاری مناسب با جهان در حال تحول است (مولهویسلر، ۱۳۷۲: ۱۶).

در مرگ زبان‌ها و کاهش تنوع زبانی عوامل عدیده سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی، و اجتماعی دخیلند که از میان آن‌ها به نظر برخی از زبان‌شناسان و منتقدین، جهانی شدن از مهم‌ترین عوامل نابودی زبان‌های بومی و غیر رسمی است. برای روشن شدن این ادعا لازم است ابتدا ورودی به تعریف و ابعاد جهانی شدن داشته باشیم.

تعریف جهانی شدن

در خصوص جهانی شدن دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که هر یک بر وجهی متمرکز شده‌اند. به نظر آنتونی گیدنز جهانی شدن را می‌توان به عنوان تشدید روابط اجتماعی جهانی تعریف کرد، همان روابطی که موقعیت‌های مکانی دور از هم را چنان به هم پیوند می‌دهد که هر رویداد محلی تحت تاثیر رویدادهای دیگری که کیلومترها با آن فاصله دارند، شکل می‌گیرد و بر عکس. این یک فراگرد دیالکتیکی است، زیرا یک چنین رخدادهای محلی ممکن است در جهان، معکوس همان روابط دور دستی که به آن‌ها شکل می‌بخشند، حرکت کنند. دگرگونی محلی به عنوان بسط جنبی روابط اجتماعی در پهنه زمان و مکان، در واقع بخشی از فراگرد جهانی شدن به شمار می‌آید. بدین سان، هر کسی که شهرهای امروزی را در هر نقطه جهان بررسی می‌کند، خوب می‌داند که هر چه در یک محله شهر رخ می‌دهد، احتمالاً تحت تاثیر عواملی مانند عملکرد بازارهای پولی و کالایی جهانی شکل می‌گیرد، عواملی که از فاصله بسیار دور از آن محله شهری عمل می‌کنند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۷۷).

«آنتونی مک‌گرو» در تعریف جهانی شدن می‌گوید: درجهانی شدن الگوی فعالیت‌های مختلف بشری به سوی فرا قاره‌ای و بین منطقه‌ای شدن در حرکت است. وی هم‌چنین معتقد است جهانی شدن در تمام

حوزه‌های زندگی مدرن در ابعاد مختلف ظهور و بروز دارد. از این رو جهانی شدن یک فرایند چند بعدی است (مردانی گیوی، ۱۳۸۰: ۵۶).

برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های جهانی شدن الف) تحول در تکنولوژی ارتباطات

برخی از اندیشمندان مهم‌ترین مشخصه جهانی شدن را تحولات تکنولوژیک می‌دانند. و یکی از ابعاد این موضوع تحولات فن‌آوری در زمینه اطلاع رسانی است که اینک بر اثر آن، ارتباط همزمان و فوری افراد با هم در سراسر عالم امری ساده و بدیهی است. شبکه‌های پیچیده اطلاع رسانی کامپیوتری، آزادی عمل پیام رسانان را بیشتر می‌کنند و بر مقدار اطلاعات و پیچیدگی اطلاعاتی که می‌توان مبادله کرد، می‌افزایند. این تحولات بازتاب‌هایی نیز در سرعت و کثرت تجارت بین المللی و تماس‌های مسافرتی داشته‌اند. بر اثر پیشرفت‌های حاصل در فنون ماهواره‌ای و کابلی، برد و پوشش رسانه‌های الکترونیک به سراسر کره ارض رسیده است. اخبار تلویزیونی بیش از پیش از محدوده ملت یا منطقه‌ای واحد بیرون می‌آید (لیست، ۱۳۸۳: ۵۷۳).

ب) تحول روابط اقتصادی

برخی تغییرات اساسی در سامان‌دهی سرمایه‌داری جهانی در عرصه‌های تولید، توزیع، تجارت، مالیه، و تکنولوژی را که می‌توان آن‌ها را در قالب گذار از سرمایه‌داری سازمان یافته به سرمایه‌داری بدون سازمان در مقیاس جهانی خلاصه کرد؛ خصیصه اصلی جهانی شدن می‌دانند (غریب، ۱۳۸۰: ۵۶).

تکنولوژی نوین ماهیت امور مالی و اقتصادی جهان را نیز دگرگون می‌کند. اجزای اصلی سیاست اقتصادی و مالی ملی از قبیل محل استقرار شرکت‌های بزرگ، تأمین بودجه تحقیق و توسعه، گردش ارز در سطح بین‌المللی، و تشکیل مجتمع‌های تجاری عظیم فراملی، به مراتب بیشتر از پیش به مقیاسی جهانی رسیده‌اند. امروزه موفقیت اقتصادی کشورها در داخل عمدتاً بسته به توفیق آن‌ها در بازار بین‌المللی است که بازاری است بسیار رقابت‌آمیز و مبتنی بر دانش و فن‌آوری. در عین حال نقش و قدرت شرکت‌های فراملی نیز تغییر کرده است. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شرکت‌های فراملی جهان که بودجه‌های عظیم‌تر از بودجه بسیاری از دولت‌های ملی دارند، بیش از پیش «بی‌ملت» می‌شوند، به این معنا که پایه و پایگاه‌شان در ملت یا بازار واحدی قرار ندارد. بسیاری از شرکت‌های فراملی، چون منابع تکنولوژیک و مالی را در اختیار دارند و می‌توانند تقسیم کار به وجود آورند، این قدرت را هم دارند که سراسر کره ارض را به صورت بازارگاهی واحد به دست گیرند و از شر محدودیت‌های قانونی و غیر آن که حاصل موازین سیاسی ملی یا منطقه‌ای است، رها شوند (مردانی گیوی، ۱۳۸۰: ۵۸).

ج) ایجاد فضاهای جدید اجتماعی

برخی متفکرین اجتماعی، جهانی شدن را فرایندی در حال ساختن فضاهای جدید اجتماعی، تعریف می‌کنند. جهانی شدن به معنی شکوفایی و بسط و گسترش جوامع مدنی و نهادهای مدنی و تعمیق وابستگی متقابل و همه‌جانبه شدن آن است (همان: ۵۸).

سوال‌های پژوهشی

محتوای این بررسی سعی در پاسخ به پرسش‌هایی مانند سوال‌های زیر دارد:

۱. جهانی شدن چیست؟
۲. عوارض منفی جهانی شدن چیست و در پرتو دیدگاه‌های جامعه‌شناختی چگونه قابل تحلیل است؟
۳. تاثیر جهانی شدن بر نابودی زبان‌ها و کاهش تنوع زبانی در سطح جهان چگونه است؟

روش پژوهش

در این مقاله برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی-کتابخانه‌ای استفاده گردیده و بررسی از نوع کیفی است.

محدوده زمانی بررسی

جهانی شدن پدیده ایست که از دیر باز شاهد ایجاد جرقه‌های آن هستیم. لیکن سرعت گرفتن آن را می‌توان به تاریخ پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۴) همزمان با ابداع این کلمه نسبت داد (ریتزر، ۱۳۹۵: ۲۱). لذا تاثیرات مورد بررسی جهانی شدن در این مقاله بیشتر شامل تاثیراتی است که از اواسط قرن بیستم به بعد اتفاق افتاده است.

محدوده مکانی بررسی

جهانی شدن و کاهش تنوع زبانی امری است که کم و بیش در اکثر نقاط دنیا شاهد آن هستیم و از این رو بحث حاضر تمامی جوامعی را در بر می‌گیرد که در معرض امواج و تاثیرات جهانی شدن قرار گرفته‌اند.

چارچوب نظری: دیدگاه‌هایی در تحلیل جهانی شدن

در برخورد با جهانی شدن دیدگاه‌های موافق و مخالف بسیاری مطرح شده‌اند که هر یک در تلاش‌اند تا به تبیین، تحلیل و نقد موضوع بپردازند. مانند دیدگاه‌های لیبرایی، مارکسیستی، رفتارگرایانه و ... که البته امکان طرح تک‌تک آن‌ها در این بحث میسر نیست؛ لذا به طرح دو دیدگاه «امپریالیسم فرهنگی» و «فرهنگ جهانی» جهت روشن شدن بحث سلطه‌جویی فرهنگی بسنده می‌کنیم.

- دیدگاه امپریالیسم فرهنگی

در حالی که تعدادی از نظریه‌پردازان به خصوص پست مدرنیست‌ها، می‌کوشند خصلتی خاص و در ضمن بی‌طرف برای فرهنگ جهانی قائل شوند، عده‌ای دیگر از نظریه‌پردازان سعی دارند مجموعه‌ای از پدیده‌هایی را که با خصلت فرهنگی به نام جهانی شدن در جهان به وقوع می‌پیوندند، در مقوله امپریالیسم فرهنگی جاسازی کنند و از این طریق آن‌ها را توضیح دهند. به این اعتبار، امپریالیسم فرهنگی جزء لاینفک و در ضمن محصول فراگرد عام امپریالیسم است (پهلوان، ۱۳۷۸: ۴۰۸).

این امر به معنای آن است که روابط جهانی بر اساس عنصر سلطه تنظیم می‌شود و ملت‌های سرمایه‌داری (به طور عمده آمریکا و اروپا) به صورت ملت‌های غالب عمل می‌کنند و کشورهای جهان سوم یا واپس مانده که در عین حال قدرت کمتری دارند به صورت ملت‌های زیر سلطه در می‌آیند. امپریالیسم فرهنگی بیانگر مهم‌ترین جنبه این فراگرد است. در این مسیر کشورهای غالب، نوع معینی از محصولات خود را مانند مد، سبک و روش‌هایی را که خاص فرهنگ خودشان هست به بازارهای وابسته صادر می‌کنند؛ همین امر منجر می‌شود به ایجاد الگوهای ویژه در حوزه تقاضا و مصرف و در نتیجه زمینه‌هایی فراهم می‌آورد برای پذیرش ارزش‌ها، آرمان‌ها و رفتارها و تجربه‌های فرهنگی کشورهای منشاء که در این مورد همانا کشورهای صادرکننده‌اند. بدین ترتیب فرهنگ‌های محلی کشورهای درحال رشد به درجات گوناگون و بسته به موقعیت در معرض تهاجم قرار می‌گیرند و جابجا می‌شوند، چیزی که به طور عمده از سوی غرب بر آن‌ها تحمیل می‌گردد (پهلوان، ۱۳۷۸: ۴۰۹).

- رویکرد فرهنگ جهانی

گرچه رویکرد نظام جهانی، وابستگی اقتصادی جهانی را مورد بررسی قرار داده و مدعی است که «جهان‌گرایی فرهنگی یا جهانی شدن فرهنگ صرفاً نتیجه جهان‌گرایی اقتصادی است»، رویکرد فرهنگ جهانی از تحقیقات در مورد جهانی شدن فرهنگ نشأت گرفته است. ویژگی بارز و برجسته این مدل یا رویکرد این است که وجود فرهنگ جهانی را به عنوان یک واقعیت یا یک امکان یا پندار مورد تردید قرار نمی‌دهد. این موضوع بر رشد سریع وسایل ارتباط جمعی در چند دهه اخیر و به «دهکده جهانی» مارشال مک لوهان (Marshall McLuhan) متکی است. ایده اصلی در این مدل این است که گسترش وسایل ارتباط جمعی بویژه تلویزیون، به این مفهوم است که همه افراد جهان می‌توانند در یک لحظه در معرض تصاویر یکسان قرار گیرند. این پدیده جهان را به نوعی دهکده جهانی تبدیل می‌کند. پارادایم یکسان‌سازی فرهنگی جهان بر تاثیرات جابجایی کالاها در نظام جهانی بازار تاکید دارد. براساس این پارادایم، تفاوت‌های فرهنگی از طریق جایگزینی تولیدات محلی با تولید انبوه کالایی به سرعت درحال از بین رفتن است. این مرحله مستعمره کردن یا استعمار مجدد جهان غیر غربی از طریق نهادسازی جدیدی از مصرف است که غالباً تحت عنوان استعمار کوکایی از آن یاد می‌شود (مردانی‌گیوی، ۱۳۸۰: ۵۹).

علاوه بر جهانی سازی از طریق اقتصاد و جریان کالاها، این دیدگاه به جریان الگوهای آموزشی، معرفی، گفتمان‌ها و فعالیت‌ها از جوامع مدرن به سایر کشورها و تاثیرات آن نیز اشاره دارد. برای مثال نوآوری‌های آموزشی کشورهایی که در حال مدرن‌سازی هستند، موجب پیدایش یک الگوی آموزشی برای دیگران می‌شود. این نکته تلویحاً در مثال‌های دیگر مربوط به جام جهانی، مسابقات ملکه زیبایی و کنگره‌های علمی به چشم می‌خورد. این‌ها صرفاً محرک افکار نیستند بلکه آبراهه‌هایی برای جریان‌های آینده حفر می‌کنند (گیدنز، ۱۳۹۵: ۲۰۲۱).

پیامدهای منفی جهانی شدن

جهانی شدن تحولی با جنبه‌های تو در تو و آمیخته مثبت و منفی فراوان است. پیامدهای مثبتی مانند تسهیل ارتباطات بین‌المللی، جریان سریع دانش، تکنولوژی و اطلاعات، تحکیم و تسری ارزش‌های بین‌المللی بشردوستانه مانند حقوق اقلیت‌ها، دموکراسی، حقوق کودکان، اهمیت حفظ محیط‌زیست و غیره و پیامدهای منفی مانند تضعیف فرهنگ‌ها و زبان‌های بومی، افزایش سلطه اقتصادی، فرهنگی قطب‌های اقتدار جهانی و ... به جهت اهمیت نتایج منفی جهانی شدن و ارتباط آن با موضوع ویژه بحث حاضر اینک به توضیح برخی از مهم‌ترین موارد آن که به طور مستقیم یا غیر مستقیم با پیامد نابودی زبان‌ها مرتبط‌اند، می‌پردازیم.

افزایش فقر و نابرابری

دستیابی به دانش فنی و به کارگیری آن در همه بخش‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی موجب بهبود استانداردهای زندگی برای بسیاری از جهانیان نشده است؛ بلکه برعکس شاهد بدتر شدن نابرابری‌های ساختاری و قطبی شدن جامعه جهانی بوده‌ایم. یکی از ویژگی‌های بارز عصر جهانی شدن افزایش فقر در جهان، از جمله در پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی بوده است. هم‌چنین بیکاری در همه نواحی چه شمال و چه جنوب، افزایش یافته است (جاویدی، ۱۳۸۲: ۱۳۸).

به گزارش سازمان یونسکو در حالی که جهان ثروت‌مندتر می‌شود نابرابری رو به فزونی است و فقر مفرط عمیقاً پا بر جا مانده است. وضع بخش بزرگی از جمعیت جهان ناگوار و غالباً وخیم است و مهم‌تر این که پیوند میان رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی که اغلب حفظ شده بود (مثلاً در دوره پس از جنگ و پیش از آزادسازی تجاری) بریده شده است (فاکس، ۱۳۸۱: ۴۶).

کاهش حاکمیت و خودمختاری دولت ملی

بحث درباره تاثیر جهانی شدن بر دولت ملی بیش از پیش بر محور حق حاکمیت ملت‌ها قرار می‌گیرد. آیا دولت‌های ملی کمتر از پیش، یعنی پیش از آغاز روندهای قدرت‌مند جهانی شدن، قدرت حکومت

کردن مثلاً قدرت تعیین خط مشی اقتصادی خود به شکلی کم و بیش مستقل را دارند؟ حتی اگر از نظر قانونی یا به موجب قانون اساسی، مراجع نهایی اقتدار مشروع در محدوده مرزهای ملی خود باشند، آیا ارکان اصلی قدرت تعیین سرنوشت ملی خویش را به تدریج از دست نمی‌دهند (یا واگذار نمی‌کنند)؟ آیا دوران دولت ملی احتمالاً به پایان خود نمی‌رسد تا فرایندهای ناهمگون‌تری متشکل از بازارهای جهانی، مجتمع‌های تجاری منطقه‌ای، و نهادهای سیاسی فراملی جانشین آن‌ها شوند؟ (لیست، ۱۳۸۳: ۵۷۴).

در پاسخ به این سوال باید گفت که شرکت‌های فراملی از خودمختاری کشورها می‌کاهند، زیرا فعالیت‌هایشان بیش از پیش در مقیاسی جهانی صورت می‌گیرد که عاملی اساسی در بین‌المللی کردن تولید و مبادلات مالی در بزرگ‌ترین بازارهای سهام جهان است. چون مرزهای ملی دیگر آن اهمیتی را ندارند که مرزهای فعالیت اقتصادی. لذا درست هم نیست که از این پس به زبان بازارهای ملی صحبت کنیم. رشد و پویایی اقتصاد بین‌المللی قدرت سیاسی را در داخل کشورها از حیث نظارت و دخل و تصرف در اقتصادشان تحت فشار قرار می‌دهد؛ تحولی که همراه با پیدایش مدیریت اقتصادی صحیح عنصر اصلی مدیریت سیاسی صحیح به شمار می‌آید. اگر چه این روندها در سراسر جهان یکنواخت و یک شکل نیستند و گر چه در برخی از نقاط جهان سازماندهی منطقه‌ای می‌تواند تا حدودی به اعمال قدرت حکومت ملی بر توسعه اقتصادی کمک کند، ولی نقش آن‌ها در کاهش خودمختاری یک کشور، در حدی قابل ملاحظه، محرز است (همان).

سلطه جویبی فرهنگی

گرایش به جهان‌گرایی (universalisme) یا آن چه در قرن بیستم جهانی شدن نامیده شده است یا حتی آن چه جهان وطن‌گرایی (cosmopolitisme) نامیده‌اند و در دوران باستان نیز براساس اصل «هر جا آسوده‌ای همان جا وطن توست» طرف‌دارانی داشته است. نوعی گفت‌وگو جهانگرا وجود دارد که با اتکا بر مفهوم انسان و با نفی ارزش هر گونه تعلق قومی در پی آن است که ملی‌گرایی اعم از ملی‌گرایی در دولت‌های موجود یا در مطالبه برای تاسیس دولت‌های جدید را پشت سر گذارد. این گرایش به نفی قومیت، تمایل زیادی به آن دارد که از استدلال‌های اقتصادی و فرهنگی جهانی شدن استفاده کند و هدف خود را آمیزشی عمومی، فرهنگی و بیولوژیک اعلام کند که بتواند تمام تقسیم‌بندی‌های انسانیت را از میان بردارد. در واقع باید توجه داشت که استدلال مزبور، اگر از رویای قدیمی وحدت انسانی بگذریم، می‌تواند در خدمت گرایش‌های سلطه‌طلبانه (هژمونیک) چند ملت بزرگ کنونی در آید. امروزه بحث جهان وطن‌گرایی فرهنگی را می‌توان کاملاً با رهبری امریکایی (American leadership) انطباق داد، همان‌گونه که در دوران گذشته نیز شعار «بریتانیا بر همه دریاها حکومت می‌کند» بر آن منطبق بود. تمایل قدرت‌های بزرگ به جهانی شدن، چه آن گاه که ریشه در ساده‌پنداری آن‌ها داشت و چه زمانی که از غرور و تکبر آن‌ها ریشه می‌گرفت. به هر حال با ادعای برخورداری از رسالتی اخلاقی، عرفانی یا دینی در برابر سایر

ملت‌ها، تقویت می‌شد. این قدرت‌ها، ملت‌های مزبور را نه شایسته جهانی بودن می‌دانستند و نه در خور ابدی شدن. آن‌ها در حقیقت خود را قدرت وحدت بخشی می‌دانستند که باید بر فراز ملل دیگر، بر فراز «کفار» قد علم کنند (برتون، ۱۳۸۰: ۴۶).

تهدید فرهنگ‌های بومی و کاهش تنوع فرهنگی

مخالقان جهانی شدن می‌گویند که «جهانی شدن، اعلان جنگ بی‌سر و صدای فرهنگی و اقتصادی تحت لوای تمدن است». پیامد دیگر جهانی شدن که شاید به نوعی سیاه‌ترین و منفی‌ترین جنبه جهانی شدن باشد، مسئله نابودی زبان‌ها و فرهنگ‌هاست. (جاویدی، ۱۳۸۲: ۱۳۸).

جهان‌گرایی، قرن‌ها با تنوع و گوناگونی در ستیز بوده است. علم، دولت، و بازار در این کار زار پیروز بوده‌اند، حال آن که جوامع گوناگون بی‌شماری با زبان‌ها، آداب و رسوم، و کیهان‌شناسی‌های خاص خود به رغم این که گاه مقاومت ورزیده و جان تازه‌ای یافته‌اند، بازنده این کار زار بوده‌اند. این نبردی نابرابر بوده است. نه تنها طرفین این کار زار اغلب با سلاح‌های نابرابری جنگیده و قدرت‌های جهانگرا از اسلحه و دلار استفاده کرده‌اند، بلکه مهم‌تر این که از نظر شناختی و معرفتی (cognitive) هم قدرت آن‌ها نابرابر بوده است. علم و دولت و بازار بر اساس نوعی نظام معرفتی در مورد انسان و جامعه و طبیعت استوارند که خود را برای هر جا و هر کسی معتبر می‌دانند. این نظام معرفتی به عنوان معرفت و دانشی که خود را از قید و بندهای خاستگاه (origin) و مکان و بافت (context) خاص خود آزاد کرده است، به هیچ جایی تعلق نداشته و به همین دلیل می‌تواند به همه جا راه یابد. از یک نظر، علیت مکانیکی، عقلانیت دیوانی، و قانون عرضه و تقاضا قواعدی هستند که از هر گونه وابستگی به یک جامعه یا فرهنگ خاص رها شده‌اند. به دلیل گسستگی از بافت‌های گسترده‌تر موجد نظم و معناست که این قواعد به چنین قدرتی در تحمیل منطق محدود و خاص خود به هر گونه واقعیت اجتماعی دست یافته‌اند. بدین سبب، آن‌ها می‌توانند تعادل هر فرهنگ دیگری را بر هم زنند. از آن جا که این فرهنگ‌ها به مکان‌های خاصی با اقوام و خاطرات و کیهان‌شناسی‌های خاص خود وابسته‌اند، در مقابل نگرشی که به هیچ مکانی وابسته نیست و براساس مفهوم فضا مبتنی است، آسیب‌پذیرند (زاکس، ۱۳۷۷: ۱۰۸).

تأثیر جهانی شدن بر مرگ زبان‌ها

در هزاره نو که تازه به آن گام نهاده‌ایم، پدیده جهانی شدن، از بعد اقتصادی، طرف‌داران و مخالفانی، به ویژه در زمینه فقر و بیکاری، یافته است؛ اما روی دیگر سکه که از نظرها پنهان مانده است و کمتر به آن پرداخته‌اند، همانا تأثیر جهانی شدن در نابودی فرهنگ و در پی آن زبان پیوسته به آن فرهنگ است. همه زبان‌شناسان بر این باورند که روند جهانی شدن در مرگ زبان‌ها اثر شتاب دهنده دارد. اما چون این روند تدریجی است، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در دهکده جهانی، از دست رفتن تنوع زبانی مسئله‌ای

نگران کننده است؛ از این رو تنها با اهتمام جدی سازمان‌های بین‌المللی، دولت‌ها، ملت‌ها و زبان‌شناسان و اقلیت‌های زبانی می‌شود امیدوار بود که در آینده از شتاب روند نابودی زبان‌ها کاسته شود و شاید روزی برسد که این روند متوقف گردد. چنان که گفته شد، جهانی شدن بر فرهنگ و زبان تاثیر سوء داشته است. از جمله بر زبان‌ها و فرهنگ‌هایی چون کردی، ناواجو، آینو، آشوری و باسک. جهانی شدن حتی بر سرعت آهنگ نابودی زبان‌ها افزوده است، به گونه‌ای که زبان‌شناسانی مانند دیوید کریستال و دانیل نتل، جهانی شدن را تنها و مهم‌ترین عامل از میان رفتن زبان‌ها می‌دانند. با پیشرفت فن‌آوری‌های ارتباطات، گروه‌های زبانی کوچک که در گذشته از آن‌ها محافظت می‌شد، اکنون در جامعه جهانی نو در معرض آسیب‌های زبان غالب، یعنی انگلیسی قرار گرفته‌اند؛ زیرا محل و موقعیت جغرافیایی دیگر عامل مطرحی در ارتباطات نیست. با جهانی شدن نیاز به تبادل اطلاعات با زبان مشترک پدیدار شده است از این رو زبان‌های ویژه نواحی کوچک رو به نابودی هستند. در روند جهانی شدن گسترش فرهنگ غربی با گسترش زبان غربی ارتباط تنگاتنگ دارد. با ورود عادت‌ها، ایده‌ها و کالاهای غربی، زبان انگلیسی هم به همراه آن‌ها برای توصیف اشیاء و مفاهیم جدید وارد می‌شود (جاویدی، ۱۳۸۲: ۱۳۶).

این ترجیح زبانی، باعث برتری فکری و عملی مردمی که این زبان، زبان مادری‌شان است نسبت به کسانی می‌شود که آن را به عنوان زبان دوم و یا زبان بیگانه فرا می‌گیرند. به طور مثال دولت انگلستان در قرن نوزدهم با سوء استفاده از بی‌اطلاعی سران کشورهای عقب مانده آسیایی و آفریقایی از اصطلاحات حقوقی زبان انگلیسی و عبارات دو پهلوی این زبان، عملاً طی قراردادهایی که با این کشورها به زبان انگلیسی می‌بست، سر آن‌ها را شیره می‌مالید و امتیازات عمده برای خود کسب می‌کرد. از سوی دیگر تثبیت یک زبان خاص به عنوان زبان جهانی ممکن است باعث بی‌علاقگی مردم به فراگیری سایر زبان‌ها شود و از طرف دیگر سبب افزایش سرعت حذف و ناپدید شدن زبان‌های گروه‌های اقلیت شود (یعقوبی، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

طبق یک پژوهش آماری بیش از ۹۵ درصد ساکنین زمین به کمتر از ۱۰۰ زبان از میان سه چهار هزار زبان موجود در جهان سخن می‌گویند. وقتی در می‌یابیم که تنها ۵ درصد باقیمانده جهان به هزاران زبان گوناگون سخن می‌گویند، روشن می‌شود که اکثریت اعظم این زبان‌ها، زبان گروه‌های کوچکی از مردم هستند که در صورت تثبیت قطعی یک زبان به عنوان زبان جهانی، زمان مرگ‌شان بسیار زودتر از حد انتظار فرا می‌رسد (کریستال، ۱۳۶۵: ۱۶).

احساس کفایت زبانی

آیا دانستن یک زبان جهانی، باعث کشتن انگیزه افراد برای فراگیری سایر زبان‌ها می‌شود؟ شواهد جهانی چنین امری را تأیید می‌کند. فقدان انگیزه برای فراگیری زبانی جز انگلیسی، به طور گسترده و روز

افزون در جهان معاصر مشاهده می‌شود. کمبود پول، وقت و انگیزه سه علت اصلی این بی‌میلی عنوان می‌شود (یعقوبی، ۱۳۸۴: ۱۲۴).

این مسئله به خصوص در قرن بیستم و با پیشرفت تکنولوژی وسایل ارتباط جمعی، تلگراف، تلفن، و رادیو نمود بیشتری پیدا کرده است. قدرت مطبوعات در صد سال اخیر رشد خیره‌کننده‌ای داشته و تمام مرزهای جغرافیایی را در نوردیده است. موج جدید صنعت سرگرمی‌سازی در جهان (شامل فیلم‌های سینمایی با فروش میلیاردری، بازی‌های کامپیوتری و صفحات پرفروش موسیقی) و پیشرفت‌های روزافزون در زمینه علم و تکنولوژی، نقش تعامل زبانی بین‌المللی را بیش از گذشته پررنگ نموده است و در این میان زبان انگلیسی با ایفای نقش قدرت‌مند در یک سری از زمینه‌های فرهنگی، علمی، تفریحی جهانی بخت اول کسب عنوان زبان جهانی است (همان: ۱۱۸).

آن گروه‌های زبانی که در راستای جهانی شدن بیشترین تاثیر را از این روند پذیرفته‌اند، گروه‌های زبان‌های بومی هستند. این زبان‌ها به ویژه به علت تمرکز ناحیه‌ای نسبی‌شان و بعضاً ماهیت خود زبان، آسیب‌پذیر بوده‌اند. بیشتر زبان‌هایی که بومی تلقی می‌شوند، بیشتر با ناحیه خاصی که در آن وجود دارند ارتباط می‌یابند نه با زندگی شهری. برخی از گروه‌های زبانی همگام با جهانی شدن به انگلیسی سخن می‌گویند تا بتوانند منظورشان را در بافت جدید محیطی بیان کنند. نسل‌های قدیم هم برای آن که نسل جدید بتواند در دنیای نو که زبان غالب آن انگلیسی است موفق باشد، ترجیح می‌دهند به جای زبان مادری زبان انگلیسی را به کودکان خود بیاموزند (جاویدی، ۱۳۸۲: ۱۳۹).

بحث و نتیجه‌گیری

زبان‌شناسان تعداد زبان‌های موجود در کل جوامع بشری را بین ۷۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ زبان برآورد می‌کنند، اما متأسفانه بسیاری از این زبان‌ها، به ویژه زبان‌هایی که جمعیت سخنگویان آن‌ها تعداد خیلی کمی را تشکیل می‌دهد، در معرض خطر نابودی سریع قرار گرفته‌اند. به طوری که زبان‌شناسان برآورد می‌کنند که تا پایان قرن آینده، نود درصد این زبان‌ها رو به خاموشی خواهند گذاشت. کاهش تنوع زبان‌ها نتایج منفی مهمی را به بار می‌آورد، چرا که زبان‌ها، انتقال دهندگان، به پا دارندگان و رشد دهندگان فرهنگ‌های جوامع بشری هستند. در نتیجه مرگ هر زبان، مرگ فرهنگ بومی وابسته به آن را به دنبال خواهد داشت. لذا به این ترتیب انسانیت گنجینه‌ای از معرفت وابسته به آن زبان و فرهنگ را از دست داده و هم‌چنان که تنوع گونه‌ها برای حیات و حفظ تعادل اکوسیستم‌ها ضروری است، تنوع زبان‌ها نیز برای غنای فرهنگ بشری و تعادل جوامع انسانی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌آید.

در نابودی زبان‌ها دلایل عدیده و متنوعی مطرح است که امروزه از مهم‌ترین دلایل، جهانی شدن و تاثیرات وسیع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن است.

بحث جهانی شدن از آن جا می‌تواند در شناخت علل مرگ زبان‌ها به کار آید که پدید آورنده بینشی عمیق برای بررسی نقش نظام اجتماعی- اقتصادی در بقای زبان است. بدین ترتیب می‌توان دریافت که یک سیاست خاص تا چه اندازه جهانی است و این که کل جمعیت در رابطه با آن سیاست خاص در اقتصاد جهانی شرکت دارد یا نه. اقتصاد با چه زبانی عمل می‌کند و زبان استعماری اروپا و آمریکا چه نقشی در اقتصاد دارد؟ دیگر این که، آیا این زبان برای ایفای این نقش برتر با زبان‌های بومی در رقابت است یا نه؟ آینده زبان‌ها در سده بیست و یکم به روشنی به این بستگی دارد که کشورها به طور جداگانه در گذر زمان از نظر اجتماعی- اقتصادی متحول شوند. در برخی از نقاط جهان، آینده اقتصادی به اندازه‌ای نامعلوم است که زبان و فرهنگ بومی کمتر تحت تاثیر روند جاری حوادث قرار دارد. در جاهایی که زبان‌های جدید به عنوان زبان ارتباطی آن‌ها رواج یافته است، فشار بر جمعیت‌های بومی و جوامع مهاجر و یا بومی برای سخن گفتن به آن زبان و ذوب شدن در جوامع جدید، شدید بوده است. در این جوامع، به رغم دلبستگی مردم به سنت‌های اجدادی‌شان، فشار نظام‌های اجتماعی- اقتصادی تازه سبب شده است که سخن گفتن به زبان سنتی و به جا آوردن آداب و رسوم فرهنگی، به گونه فزاینده دشوار شود. به هر حال با آن که بومیان نمی‌خواهند زبان مادری را رها کنند، اما الزام به کارگیری یک زبان جهانی مانند انگلیسی، با وا نهادن زبان مادری موجب فرسایش و سرانجام مرگ زبان آن‌ها می‌شود (همان: ۱۳۹).

آرمانشهرها (utopias) تجسم آرزوهایی هستند که از نارضایتی نسبت به وضع جامعه بر می‌خیزند. آرزوی ایجاد فضاهای یکپارچه هر چه بزرگ‌تر از دولت ملی گرفته تا همگرایی منطقه‌ای (regional integration) و حکومت جهانی از ناخرسندی نسبت به خشونت و میهن پرستی افراطی مایه گرفته است. ولی این آرزو با گسترش نارضایتی از جهانی که دچار همگون‌سازی شده است، کم رنگ می‌گردد. اکنون به طور غیر منتظره‌ای این اندیشه رایج که خشونت از اختلاف و تفاوت برمی‌خیزد، رنگ باخته است و تفاوت و گوناگونی تشویق می‌شود. در واقع ترس از این که هر انسان دیگری جز انسان نوین از میان برود، می‌رود تا انقلابی در برداشت‌های معاصر ایجاد کند. تعقیب وحدت «فضا محورانه» می‌رود تا جای خود را به جستجوی تنوع «مکان محورانه» بدهد (زاکس، ۱۳۷۷: ۱۱۱).

امروزه ارزش حفظ تنوع زبان‌ها در جوامع علمی آشکار شده است، اما در برابر واقعیات سترگ اقتصاد جهانی و تاثیرات منفی آن، در این زمینه هنوز اقدامات موثری صورت نگرفته و این امر تنها با همکاری سازمان‌های بین‌المللی، NGOها و همت عمومی مردم میسر می‌تواند شد.

منابع

- برتون، رابرت. (۱۳۸۰). **قوم‌شناسی سیاسی**. ترجمه: فکوهی، ناصر. تهران: نشر نی. چاپ اول.
- پهلوان، چنگیز. (۱۳۷۸). **فرهنگ‌شناسی**. تهران: انتشارات پیام امروز. چاپ اول.
- جاویدی، شهروز. (۱۳۸۲). جهانی شدن، **مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی**. مهر و آبان ۸۲، شماره ۱۹۴-۱۹۳.
- ریتزر، جرج. (۱۳۹۵). **دانشنامه جهانی شدن**. جلد (۱) و (۲)، ترجمه: مرادی، نورالله و مهاجر، محبوبه. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ نخست.
- زاکس، ولفگانگ. (۱۳۷۷). **نگاهی نو به مفهوم توسعه**. ترجمه: فرهی، ف و بزرگی، و. تهران: نشر مرکز. چاپ اول.
- غریب، حسین. (۱۳۸۰). جهانی شدن و چالش‌ها امنیتی، **مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی**. شماره ۱۶۸-۱۶۷.
- فاکس، جرمی. (۱۳۸۱). **چامسکی و جهانی‌سازی**. ترجمه: انوشه، م. تهران: انتشارات تکنواز. چاپ اول.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷). **پیامدهای مدرنیته**. ترجمه: ثلاثی، م. تهران: نشر مرکز. چاپ اول.
- لپست، سیمور مارتین. (۱۳۸۳). **دایره‌المعارف دمکراسی**. جلد (۲)، ترجمه: شاملو، غ. تهران: انتشارات سمت. چاپ اول.
- مولهویسلر، پیتر. (۱۳۷۲). داستان برج بابل، **مجله پیام یونسکو**. تهران: انتشارات سازمان یونسکو. شماره ۲۸۵.
- یعقوبی، حسین. (۱۳۸۴). **زبان، ترجمه و ارتباط فرهنگ‌ها**. تهران: نشر مرکز. چاپ اول.

Archive of SID